

بسم الله الرحمن الرحيم

شبهه کودک‌همسری و جواز تمتع از نوزاد در فقه

مساله بالا بردن سن قانونی ازدواج با استفاده از واژه جعلی «کودک‌همسری» مدتی است در جامعه مطرح شده، و به تبع آن، برای اینکه القا کنند فتاوی فقها غیرانسانی است و در این مساله نباید به شرع مراجعه کرد، ادعا می‌کنند که فقه وقتی جواز تمتع جنسی از نوزاد را می‌دهد! طبیعی است که از کودک همسری دفاع کند!

در اینجا می‌کوشم دو عرصه بحث را از هم تفکیک کنم و نشان دهم چگونه عده‌ای با مغشوش کردن فضای بحث علمی می‌خواهند از آب گل آلود ماهی بگیرند.

الف. واقعا بحث فقهی مذکور چه بوده است؟

وقتی یک بحث فقهی و حقوقی تخصصی، به نحو عامیانه مطرح شود، همین شبهات را با خود می‌آورد. همه بحثهای فقهی، از یک نیاز اجتماعی شروع می‌شود، اما بتدریج در کتب فقهی تخصصی، کلاسیک می‌شود؛ یعنی خود موضوع و زوایای مختلف آن، محل تاملات و دقت‌های فقهی و حقوقی قرار می‌گیرد؛ که اگر کسی فقط آخرین فتواها را - بدون توجه به سیری که به اینجا رسیده - ببیند، آن را بحثی بی‌حاصل و یا حتی نادرست قلمداد می‌کند.

گویند یکی از عوام دید چند روز است جلسه بحث درس خارج یکی از فقها خیلی داغ است. پرسید موضوع بحث چیست؟ گفتند: بحث «مقدمه واجب». گفت یعنی چه؟ یکی خواست مساله را در حد فهم او ساده کند: گفت یعنی اگر بخواهی از پشت بام بالا بروی، نردبان گذاشتن واجب است یا نه؟ گفت واقعا عمرشان را تلف می‌کنند!

حالا این هم همین طور شده:

در قدیم که افراد مساله محرم و نامحرم را جدی‌تر رعایت می‌کردند، گاه پیش می‌آمده لازم بوده بدون اینکه ازدواج و تشکیل خانواده رخ دهد، کسی را به کس دیگر محرم کنند. (الان هم برای کسانی که می‌خواهند فرزندخوانده‌ای بیاورند از این فرمول‌ها استفاده می‌شود) مثلا زنی مستطیع می‌شد و می‌خواست با کاروانی که چند ماه در راه بود به حج برود و قرار می‌شد یکی از آشنایان وی که در آن کاروان بود را به وی محرم کنند تا

در مسیر هر جا لازم شد براحتی به وی کمک کند. یک راه راحت این بود که صیغه ازدواج موقت محدود به حد محرمیت بخوانند. اما بسیار می شد که این زن شوهر داشت، و امکان اینکه خطبه عقد موقت برای خودش بخوانند نبود. یکی از محارم سببی، مادر زن است؛ آنگاه مساله این بود که آیا می توانند خطبه عقد را بین آن مرد و دختر این زن بخوانند تا این زن، مادرزن شرعی آن مرد، و در نتیجه محرم به او شود؟ در اینجا فقها می گفتند «با نظر ولی طفل، عقد دختر خردسال جایز است»

بعد این مساله پیش می آمد که نکند این مرد بخواهد از این موقعیت سوء استفاده کند و از آن کودک تمتع جنسی ببرد. گفتند عقد را برای زمانی بسیار کوتاه می خوانیم و به علاوه با شرط ضمن عقد مشکل حل می شود. (در صیغه ازدواج موقت، می توان شرط ضمن عقد گذاشت که محدوده روابط را معلوم کرد. مثلا روابط در حد برداشتن روسری باشد).

بعد دوباره این مساله در فضای بحثهای فقهی پیش آمد که اگر کسی برای این کار خطبه عقد دائم را خواند؛ و یا عقد موقت خواند اما شرط ضمن عقد نگذاشت، و می دانیم اقتضای حقوقی عقد، جواز تمتع است، چطور؟ دیدند اگر کارهایی در حد بغل کردن و بوس کردن کودک انجام دهد، قابل پیگیری حقوقی نیست (چنانکه همین الان هم ممکن است کسی کودکی را با نیت شهوانی بغل کند و بیوسد، اما اغلب افراد متوجه نشوند)؛ پس فقط گفتند در چنین عقدی، شخص حق ندارد به مقاربت و ... اقدام کند.

وقتی این مطلب در کتب فقهی کلاسیک قرار گرفت، دیگر درباره چرایی طرح مساله و ... بحث نمی شود؛ بلکه درباره جواز یا عدم جواز عقد دختر خردسال، و ضوابط فقهی و حقوقی ای که بر خواندن چنین عقدی مترتب می گردد، بحث می کنند؛ و وقتی بدون در نظر گرفتن آنچه موجب بحث شده، نتیجه فقهی در فضای غیرعامی مطرح می شود این شبهات پیش می آید!

ب. خطرات سهمگین بالا بردن سن قانونی ازدواج

اکنون صرف نظر از بحث فوق، آیا بالا بردن سن ازدواج با قانون کار درستی است یا خیر؟

ابتدا باید توجه کرد که تصویر مساله در قالب دوگانه «ترویج ازدواج در سنین بسیار پایین» و «ممنوع کردن آن» یک مغالطه است. یعنی این گونه نیست که اگر از «جواز» آن سخن می گوئیم، طرفدار «ترویج» آن هم باشیم؛ بویژه که در اسلام، برای تشکیل خانواده، علاوه بر بلوغ جنسی، بلوغ اجتماعی نیز مد نظر است.

پس در اینجا در مقام ترویج ازدواج در سنین پایین نیستیم؛ اما مساله این است که وقتی شخص به بلوغ جنسی رسید، چه حقی داریم که ازدواج وی را ممنوع کنیم؟! درست است که ازدواج در سن پایین بعضاً با آسیبهایی همراه بوده است، و در این زمینه‌ها باید آگاهی‌های لازم به جامعه داده شود، اما به یاد داشته باشیم که آیا در این سن، اگر مخیر شدیم بین روابط آزاد و نامشروع با ازدواج قانونی، قطعاً ازدواج قانونی - که تحت نظارت والدین انجام می‌شود- ترجیح دارد بر روابط آزادی که غالباً دور از نظارت والدین انجام می‌شود و با آسیبهای فراوان بویژه برای دختران همراه است.

نادیده گرفتن این واقعیت، بسیاری از جوامع غربی را دچار آسیبهای جدی کرده است. در آمریکا بر اساس آمارهای رسمی خودشان، در سال ۲۰۰۶ از هر ۱۰۰۰ دختر در سنین ۱۵ تا ۱۷ سال، ۲۱۹ نفر کارشان به زایمان می‌انجامید و مدعی‌اند با دوره‌های گسترده‌ای برای برحذر داشتن دختران نوجوان از بارداری در آمریکا انجام داده‌اند تا سال ۲۰۱۷ این رقم را ۶۴٪ کاهش داده‌اند و به عددی کمتر از ۲۰۰ هزار نفر در سال رسانده‌اند (National Vital, Statistics Reports, Volume 67, Number 8. p.4) دقت شود این آمار کسانی است که بچه‌هایشان به دنیا آمده است، و که اگر آمار دقیقی از دخترانی که قبل از اینکه به زایمان برسند سقط جنین کرده‌اند هم در دسترس می‌بود، عمق فاجعه بهتر آشکار می‌گردید! همه اینها شاهدهی است که بالاخره غریزه جنسی در انسان فعال است و این گونه نیست که اگر قانوناً راه ازدواج را ببندیم، واقعا به نفع این افراد باشد.

الان سن قانونی ازدواج در ایران برای دختر ۱۳ سال تمام و پسر ۱۵ سال تمام است؛ و واقعا فردی که به این سن رسیده، کودک نیست و به بلوغ جنسی رسیده است، هرچند غالباً - بویژه در شهرهای بزرگ، و نه در روستاها و مجامع کوچک - به بلوغ اجتماعی‌ای که خانواده تشکیل دهد نرسیده است؛ اما ملحق کردن افراد زیر ۱۶ یا ۱۸ سال به کودکان، نه تنها توهین به آنها و منع غیرموجه از حقوق و آزادی‌های انسانی و شرعی آنهاست، بلکه راه را برای عادی‌سازی و ترویج هرچه بیشتر روابط و دوستی‌های نامشروع باز می‌کند.

حسین سوزنچی

قم المقدسه، ۸ رمضان المبارک ۱۴۴۰